

بیان معانی غیبت و ظهور در آیات و روایات و نقش حضرت زهرا سلام علیها در تحقق ظهور

ضرورت تناسب صحبت های ما درباره ائمه با شأن آنها

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ اللَّعْنَةُ
عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ .

موضوعی که امروز محضرتان تقدیم می کنم بحث نسبت و ارتباط فاطمیه با مبحث ظهور است، که از زوایای مختلف می شود بحث کرد. هم می توانیم نقش حضرت زهرا سلام الله علیها را در تحقق ظهور بحث کنیم و هم در مقام اثبات بحث کنیم که ما چطور از جریان فاطمیه برای توجه به حضرت و تربیت انسان منتظر و سرباز برای رکاب ایشان استفاده کنیم. البته زوایای دیگری هم از بحث هست که اگر مجالی شد تقدیم می کنم.

اول نکته ای را محضر اساتیدم عرض بکنم، یکی این که ما وقتی راجع به حضرت زهرا و اهل بیت علیهم السلام صحبت می کنیم باید تلاش کنیم که جنس صحبت فاخر باشد. یعنی حتی موقعی که مثلاً ما از عبادت حضرت زهرا حرف می زنیم یا از خانه داری شان، یک جوری حرف بزنیم که مردم متوجه فعل آن حقیقت قدسی که از فوق عالم ملکوت قدم در عالم ما گذاشته برای دستگیری و هدایت، بشوند.

یادم هست یک موقعی یک عزیز بزرگواری راجع به یکی از ائمه صحبتی فرمودند که خیلی هم صحبت محققانه و عالمانه ای بود. ایشان انصافاً زحمت کشیده و تتبع در تاریخ و روایات کرده بودند. بعد هم نظر مرا پرسیدند. من نکات مثبت را عرض کردم، ولی بعد گفتم شما اگر درباره مرحوم آیت الله العظمی گلپایگانی هم می خواستید صحبت کنید همینها را می فرمودید، یعنی در صحبت شما فرق این امام معصوم با مرحوم آیت الله العظمی گلپایگانی روشن نشد! یک عالمی می گفت: من سخنرانی کردم و گفتم حضرت زهرا اینطوری عبادت می فرمودند و قرآن می خواندند. یک بنده خدایی گفت مادر بزرگ من هم این کارها را می کنند؛ این که توصیف حضرت زهرا نیست!

ما اگر از افعال عادی معصوم هم بحث می کنیم باید یک جوری بحث کنیم که معلوم بشود که این فعل، فعل امام معصوم است. همینطور که خود امام «لَا يُقَاسُ بِنَا آلِ مُحَمَّدٍ»، فعلشان هم همینطور است. پس این نکته اول که در معرفی حضرت زهرا از هر زاویه ای وارد بشویم باید بحث یک جوری باشد که قابل فهم برای عموم بوده و به مسائل جاری زندگی شان مرتبط باشد، ولی هیچ ضرورتی ندارد که ما حضرت را تنزل بدهیم.

نکته دوم این که مطالعه و تحقیق و تلاش های علمی در جای خودش ضروری و لازم هست و اگر نباشد ما نمی توانیم یک بحث مستندی را نسبت به معصومین و وجود مقدس فاطمه زهرا ارائه بدهیم، بلکه مدام از ذهن خودمان حرف می زنیم و وقتی از ذهن خودمان حرف زدیم هرچه هم بگوییم بافته ماست «سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ» (صافات/۱۸۰). بنابراین ما باید تلاش کنیم که وقتی حضرت را می خواهیم معرفی کنیم از منظر قرآن و از منظر معارف اهل بیت باشد چرا که دست ما به آن ساحت نمی رسد.

بله، «الْلَّيْلَةُ فَاطِمَةُ وَ الْقَدْرُ اللَّهُ فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ»، اما یک ذیلی هم دارد، ذیلش این است «وَ إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةَ لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا» بنابراین ما هرچقدر هم که به آن ساحت نزدیک بشویم ولی وجود مقدس حضرت فاطمه زهرا در این مقیاس نیست و اجازه ورود به آن ساحت برای ما نیست.

بنابراین معارف ما باید کاملاً مستند به بیان خدای متعال و معصومین باشد چرا که شأن آنها شأن توصیف خدای متعال و اولیاء الهی است. «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ * إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ» (صافات/۱۵۹-۱۶۰)، توصیف آنها در واقع توصیفی است که خدای متعال خودش از خودش می فرماید، چون مخلص اند. کلام مخلصان کلامی است که حضرت حق به آنها عطا می کند. لذا بیانی که خدای متعال در باب حضرت زهرا و معصومین دارند، بیانی است که ما باید حضرت زهرا را با آن معرفی کنیم و در این زمینه هم ده ها آیه و هزاران روایت است.

التجاء به ائمه برای اعطای خاصیت گره گشایی

یک نکته دیگری هم که لازم است عرض کنم این است که بعد از همه این بحث ها و تحقیقات تا حقیقت به انسان اعطا نشود مشکل است انسان بتواند بار مردم را بردارد. یادم هست یک موقعی مشهود بودیم محضر یکی از اساتید و فضلاء اهل منبر، ایشان خیلی از تهاجم دشمن و فشار سنگینی که ایجاد کرده به خصوص روی نسل جوان نگران بود و می گفت: چه کار باید کنیم؟! عرض کردم شما که محضر امام رضا علیه السلام هستید زبانتان را به ضریح حضرت بچسبانید و به حضرت التجاء کنید، تا حضرت یک کلمه ای به شما عطا کنند که بتوانید کار را جلو ببرید و الا با تلاش ما درگیری با این هجوم شیطان خیلی اتفاق نمی افتد. آن که کار انبیاء را به نتیجه می رساند رسالتشان است «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ» (احزاب/۴۵)، اگر این مأموریت الهی نباشد که کاری پیش نمی رود!

آمد محضر امام صادق علیه السلام و گفت: من مورد تهدید هستم و مولایم می خواهد من را به قتل برساند. حضرت به او فرمودند: برو سلام من را برسان و بگو حضرت فرمودند من را عفو کن. در راه می آمد که به یک کسی برخورد کرد که ظاهراً از این متوسمین بود. نگاه کرد و گفت کجا می روی؟ من هرچه نگاه می کنم می بینم که این دست و این اعضا و جوارح تو همه به سمت قتل است، بعد یک نگاهی به زبانش انداخت و گفت اما یک مأموریتی داری که اگر روی کوه بگذاری آب می شود. همینطور هم شد، غلام آمد و بر ارباب وارد شد. ارباب هم گفت: با پای خودت آمدی و بعد بساط کشتن او را فراهم کرد. غلام به او گفت: قبل از اینکه اقدامی کنی باید بگویم که امام صادق علیه السلام یک سلامی به شما رساندند و یک جمله ای پیغام برایتان دادند. پیغام حضرت را که شنید هم غلام را عفو و هم آزاد کرد!

بنابراین من عرضم این است که یک مأموریتی روی این زبان ما باید گذاشته بشود تا ان شاء الله کار جلو برود. مردم الحمد لله خیلی هایشان اُذُن و اعیه اند و حقایق را دریافت می کنند، اما

گوش اگر گوش تو و ناله اگر ناله من
آنچه البته به جایی نرسد فریاد است

در حدیث نورانی عنوان بصری حضرت فرمودند:

«إِنَّمَا هُوَ نُورٌ يَقَعُ فِي قَلْبٍ مَنْ يُرِيدُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْ يَهْدِيَهُ فَإِنْ
أَرَدَتْ الْعِلْمَ فَاطْلُبْ أَوَّلًا فِي نَفْسِكَ حَقِيقَةَ الْعُبُودِيَّةِ»، تو برو اول عبودیت را
در خودت محقق کن یا طلب عبودیت را در خودت به وجود آور بعد بیا ما
هم کمکت می کنیم. یعنی اگر طالب مقام بندگی شدی آن حقیقت علم
به تو عطا می شود.

آنچه در حدیث عنوان بصری مفصل از آن گفتگو شده همین نکته
است که انسان اگر بتواند آن مقدمات را طی کند آن وقت یک امری به
انسان عطا می شود که گره را باز می کند و به آن امر کمک می کند. این
همان مطلبی است که امام رضا علیه السلام فرمودند، «رَجِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَخِيَا
أَمْرَنَا». عرض کرد: «كَيْفَ يُحْيِي أَمْرَكُمْ؟» حضرت فرمودند: محاسن کلام ما
را یاد بگیرد. محاسن کلام امام، آن لطافت ها و زیبایی است که در کلام
معصوم است و هیچ کجای دیگر شما پیدایش نمی کنید. این اگر تعلم
بشود و به انسان عطا بشود آن وقت می تواند با بیان خود، قلوب را به
طرف امام بیاورد «لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَا تَبْعُونَا». محاسن کلام امام
همین چیزهایی که ما گاهی کمتر در کلمات معصومین جستجو کردیم و
کمتر هم گفتیم. لذا علوم و معارف دیگر گاهی جای معارف اهل بیت را پر
کرده که من نمی خواهم مصداقی وارد بشوم.

لطایفی که در بیانات معصومین هست هیچ کجای دیگر دیده نمی
شود و این خیلی واضح است، ولی ما کوتاهی کردیم هم در تحقیق و
پژوهش و تعلم این معارف و هم در این که یک کاری بکنیم که اینها به ما
عطا شده و جزء مقامات وجودی ما بشود تا بتوانیم دیگران را هم همراه
کنیم.

معانی غیبت و ظهور در قرآن و روایات

غیبت و ظهور جسمانی

اما بحث دوم که بحث اصلی ماست بحث رابطه ظهور و فاطمیه است و به تعبیر دیگر از منظر اولی که اشاره کردم یعنی نقش وجود مقدس صدیقه طاهره در شکل گیری حقیقت ظهور. اول باید ببینیم ظهور چیست و موانع ظهور چیست، آن وقت نقش حضرت زهرا را در تحقق آن دنبال بکنیم. البته عرض کردم ما باید این مطالب را از منظر قرآن و روایات بررسی بکنیم و ادبیات نورانی حضرت حق و معصومین مبنای ما باشند. آنچه در باب ظهور امام هست که همه مشرف به آن هستید و هزاران روایت و آیه در بابش مطالعه فرمودید، این است که ظهوری که در زمان امام زمان اتفاق می افتد از منظر قرآن سه معنا دارد.

یک معنایش را که معمولاً ما به آن توجه داریم و عموم جامعه هم توجه دارند این است که به خاطر یک مصالحی حضرت جسمشان از ما پنهان شده و ما دیگر حضرت را زیارت نمی کنیم. یعنی ارتباطی که با معصومین سابق وجود داشته بین ما و حضرت قطع شده مگر به نحو موجب جزئی و در یک موارد خاص که خود این هم واقعا یک واقعه سنگین و عظیم است. «اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدْ بَيَّتْنَا صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ غَيْبَةَ وَلِيِّنَا» این واقعا یک ابتلاء عظیمی است که برای مؤمنین پیش آمده، البته در مسیر رشد است و این کاملاً واضح است.

حضرت عالم را از مسیر غیبت تدبیر می کنند تا به دوران ظهور برسانند و آن را از یک مرحله عبور بدهند. البته بسیاری از حکمت این غیبت هم برای ما گفته نشده است. بعضی از حکمت ها در روایات آمده مثل این که فرمودند برای این غیبت کردند که عهد کسی بر عهده ایشان نباشد و امثال اینها، ولی در روایتی، وقتی به حضرت عرض کرد علت این غیبت طولانی چیست؟ حضرت فرمودند: «لَأَمْرٍ لَمْ يُؤْدَنْ لَنَا فِي كَشْفِهِ لَكُمْ» مثل داستان آن معلم الهی و جناب موسی است که اسرار آن افعال حضرت خضر را جناب موسی نمی فهمید تا آن موقعی که زمان مفارقت با حضرت

موسی رسید، بعد شروع کرد اسرار آن اقدامات خودشان را بیان کردن. فرمود به ما هم اجازه داده نشده و اینها گفتنی نیست تا وقتش برسد، پس وقتش که رسید آن وقت اعلام می کنند.

علی ای حال این یک معنای غیبت است که کاملاً برای مردم قابل فهم بوده و ابتلاء بسیار عظیمی هم هست. اتفاقاً ما کمتر صحبت کردیم از این که خود این منزلت از غیبت چه امتحان عظیمی است و در سیر عالم به سمت ظهور و رجعت و قیامت چه نقشی دارد! البته روایات و معارف زیادی داریم که این غیبت حقیقتش چیست و چرا واقع شده و اسرارش چیست.

محبوب شدن حقیقت ولایت و ظاهر شدن آن در دوران ظهور

معنای دوم غیبتی که در باب ظهور امام زمان است و در قرآن و روایات از آن بحث شده این است که حقیقت امر ولایت که آن کلمه نور الهی، کلمه ذکر الهی و کلمه حیات هست با سایر شئونی که دارد، در یک حجابی رفته است، یعنی عالم ذکر در یک حجابی است. در واقع آن حقیقت حیات در پرده و حجابی رفته که قرآن گاهی از این امر به امر غیبت حکایت می کند،

«قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ» (ملک/۳۰)؛

یعنی امام آن سرچشمه حیاتی است که غیبتش به معنی غور آن حقیقت است. ذیل این آیه فرمود: «إِذَا غَابَ عَنْكُمْ إِمَامُكُمْ فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِإِمَامٍ جَدِيدٍ»، یا در یک روایتی از وجود مقدس ثامن الحجج در ذیل همین آیه حضرت فرمودند: «مَاؤُكُمْ أَبْوَابُكُمْ أَيْ الْأَيِّمَةُ وَالْأَيِّمَةُ أَبْوَابُ اللَّهِ» غیبت یعنی بسته شدن باب توحید به روی ما. آن بابی که با ظهور امام زمان گشوده می شود باب توحید است.

تعبیر دیگر قرآن از غیبت این است که «وَاللَّيْلُ إِذَا يَغْشَى * وَ النَّهَارُ إِذَا تَجَلَّى» (لیل/۱-۲). در روایات ذیل آیه امام باقر علیه السلام فرمودند:

«الَّيْلُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ فَلَانٌ غَشِيَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فِي دَوْلَتِهِ الَّتِي جَرَتْ لَهُ عَلَيْهِ وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ يَصْبِرُ فِي دَوْلَتِهِمْ حَتَّى تَنْقُضِي». پس غیبت یعنی یک پرده ای بر حقیقت این ولایت حقه افتاده است. ما باید در این شعاع

و وادی نور و محیط حیات طیبه زندگی می کردیم، یعنی «اَسْتَجِیْبُوا لِلّٰهِ وَ لِلرَّسُولِ اِذَا دَعَاكُمْ لِمَا یُحْیِیْکُمْ وَ اَعْلَمُوْا اَنَّ اللّٰهَ یَحُولُ بَیْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهٖ» (انفال/۲۴).

«وَمَا هِذِهِ الْحَیَاةُ الدُّنْیَا اِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ وَ اِنَّ الدَّارَ الْاٰخِرَةَ لَهِيَ الْحَیَوَانُ» (عنکبوت/۶۴)، در روایات وقتی حیات دنیا تفسیر می شود به محیط ولایت دشمنان تعریف می شود و آخرت هم به محیط ولایت معصوم تعبیر می شود که «اِنَّ الدَّارَ الْاٰخِرَةَ لَهِيَ الْحَیَوَانُ»، ما باید در دار حیات و در دار وادی نور زندگی می کردیم، ولی در غیبت این حقیقت و این عالم نور در یک پرده ای رفته است «وَ اللَّیْلُ اِذَا یَغْشٰی».

این حقیقت حیات طیبه در یک پرده ای رفته است. «قُلْ اَرَاَیْتُمْ اِنْ اَصْبَحَ مَآؤُكُمْ غَوْرًا» پس آن سرچشمه حیات ما که امام و کلمه «ماء» هست در حجاب رفته است. در روایتی از امام رضا علیه السلام سرّ این تعبیر توضیح داده شده و فرموده اند چون امام باب الله است، اگر امام نباشد ارتباط با حضرت حق که «الله لا اله الا هو الحی القيوم»، قطع می شود و این باب بسته می شود.

بنابراین غیبت را اگر به این معنا ببینیم معنایش این است که حقیقت ولایت در پرده رفته است. این کلمه نور در حجاب رفته و این کلمه «ماء» و کلمه «حیات» غوری کرده است. پس معنای ظهور در این مقیاس هم این است که حجاب کنار می رود و حقیقت ولایت در عالم جاری می شود و این اتفاق بسیار با عظمتی است. لذا در قرآن وقتی از این اتفاق تعبیر می شود گاهی تعبیر همین است که می فرماید:

«وَ اللَّیْلُ اِذَا یَغْشٰی * وَ النَّهَارُ اِذَا تَجَلّٰی». فرمود: «وَ النَّهَارُ اِذَا تَجَلّٰی» دوران ظهور امام زمان است. وقتی حضرت ظهور می کنند تجلی آن حقیقتی که در غیبت رفته دوباره آشکار می شود. حضرت فرمودند این دوران با ظهور امام زمان سر می آید.

پس معنای ظهور این می شود که آن حقیقت کلمه «حیات» و کلمه «ماء» بی که غور کرده بود ظاهر می شود. این که در روایات دارد علامت

ظهور این است «ظَهَرَ الْمَاءُ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ» معنایش همین است. معنای باطنیش همین است که آن حقیقت و سرچشمه حیاتی که غور کرده بود، آن ماء الحیوانی که اگر کسی از آن بیاشامد دیگر مرگ به سراغش نمی آید، ظهور می کند. به تعبیر دیگر این سرچشمه حیات ظاهر میشود که خیلی امر عظیمی است. آن ماء الحیوانی که به دنبالش می رفتند تا یک جرعه ای از او بنوشند، در زمین ظاهر میشود. این کلمه نوری که انبیاء تلاش می کردند به آن برسند که سیر حضرت ابراهیم خلیل برای رسیدن به این سرچشمه نور در آیات مبارک سوره انعام بیان شده ظاهر میشود.

«وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَلِيَكُون مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (انعام/۷۶)، یقین با رسیدن به این سرچشمه نور تحقق می یابد و تا انسان نرسد به سرچشمه نور، در عالم غیب است.

حضرت در حدیث نورانیت دارند که امیرالمؤمنین به سلمان و ابوذر خطاب می کنند که «إِنَّهُ لَا يَسْتَكْمِلُ أَحَدُ الْإِيمَانِ حَتَّى يَعْرِفَنِي كُنْهَ مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَّةِ»، اگر کسی به این مقام رسید از غیب نجات پیدا کرده است. یعنی رسیدن به مقام نورانیت امام، مقام یقین است. داستان حضرت ابراهیم برای رسیدن به این حقیقت است و وقتی به این حقیقت می رسند به عالم یقین می رسند.

ظاهر داستان حضرت ابراهیم روشن است. ایشان ستاره و ماه و خورشید را مشاهده کردند و فرمودند اینها چون غروب دارند نمی توانند «رَبِّ» من باشند، چرا که نور «رَبِّ» نباید غروب داشته باشد. این ناظر به همان نور ربی است که دیگر غروب ندارد. خدای متعال «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» (نور/۳۵)، این نور «رَبِّ» باید ما را هدایت بکند، درواقع نور «رَبِّ» آن چیزی است که مبدأ هدایت ماست. «رَبِّ» اگر نور نداشته باشد که «رَبِّ» نیست! «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ فَقَالَ هَادِ لِأَهْلِ السَّمَاءِ وَ هَادِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ»، اگر او نتواند راه ما را روشن کند که «رَبِّ» ما نیست! «أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه/۵۰) و این با نور واقع می شود. حضرت فرمودند: «رَبِّ» آنی است که عالم و راه ما را روشن کند ولی اینها آفل اند.

حضرت دنبال آن نور ربی می گشت که غیر آفل است و آن نور رب غیر آفل وجود مقدس امیرالمؤمنین و ائمه اند «وَهُمْ وَاللَّهُ نُورُ اللَّهِ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ».

عرض من این است؛ این سیری که برای حضرت ابراهیم خلیل واقع شد و حضرت به عالم یقین رسیدند به یک معنا بابش برای مؤمنین و شیعیان در عصر ظهور باز میشود. پس آن کلمه نوری که در حجاب بود ظاهر می شود «وَالنَّهَارُ إِذَا تَجَلَّى»، طوری که اصلاً نمی شود بگویی چه عالمی است.

پس ببینید اگر غیبت به معنی در پرده رفتن امام با شئون است، پس آنچه در عصر ظهور اتفاق می افتد «وَالنَّهَارُ إِذَا تَجَلَّى»، آنی که در عصر ظهور اتفاق می افتد به تعبیر قرآن «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا» (زمر/۶۹)، البته تنزیل این آیه در باب قیامت است ولی تأویلش به ظهور امام زمان شده است. در ساحت تأویل بسیاری از عوالم قیامت در روایات اهل بیت به علائم ظهور و رجعت تأویل شدند کانه آن ساعت شامل رجعت و ظهور هم می شود.

بنابراین اگر غیبت در حجاب رفتن است و حجاب ظلم آمده و مانع رسیدن حقیقت نور ولایت و آن چراغ هدایتی که خدا روشن کرده شده است، طبیعتاً وقتی ظهور اتفاق می افتد باید «أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا» فرمود «رَبُّ الْأَرْضِ يُعْنَى إِمَامُ الْأَرْضِ» باید عالم به یک صبح روشنی برسد که حقیقت آن خیلی امر عجیبی است. پس در دوران ظهور آن حقیقت نورانیتی که به زحمت باید به آن می رسیدید در دسترس قرار می گیرد. آن کلمه «ماء» یی که غور کرده بود و باید تلاش می کردی تا یک جرعه از این ماء الحیوان گیر انسان بیاید، خودش را نشان می دهد «ظهر الماء علی وجه الارض» و می آید و در وجه الارض قرار می گیرد. لذا دار می شود دار الحیوان.

«اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» (حدید/۱۷)، این آیه تأویل ها و تفاسیر متعددی دارد، یکی از آنها همین است که مقصود از حیات این

است که امام وقتی می آیند عالم دارالحيوان می شود و بساط کفر جمع می شود. پس همه عالم، عالم ایمان می شود.

«أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ» (انعام/۱۲۲)، یک عده ای را خدای متعال از وادی موت در وادی حیات آورده و به آنها حیات و نور داده است. یعنی هم زنده اند، هم نور دارند، هم طلب دارند و هم چراغ پیش شان روشن است. فرمود: «نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ إِمَامًا يُؤْتَمُّ بِهِ»، این در عصر ظهور در یک سطح دیگری در عالم محقق می شود.

بنابراین معنی دوم غیبت و ظهور است این است که پرده ای بر ولایت حضرت افتاده و ظهور حضرت تحققش به این معناست که این پرده برداشته می شود. «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى»، این ظلمت شب کنار می رود و حقیقت روز واقع می شود. لذا یک اتفاق عظیمی هم هست که در بعضی روایات از آن تعبیر به ضحی شده است. «وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا» (شمس/۷)، فرمود: شمس وجود مقدس امیرالمؤمنین هستند، ضحی هم دوران ظهور امام زمان است. بعد حضرت فرمودند: شاهدش هم این است که «وَأَنْ يُحْشَرَ النَّاسُ ضُحًى» (طه/۵۹)، ظاهرش داستان حضرت فرعون و موسای کلیم است. حضرت فرمودند: در ضحی یک حشری هست که این دوران ظهور است. ضحی یعنی ولایت حضرت، پس وقتی حضرت ولایتشان در عالم به حدی بالا می رود که این خورشید آشکار می شود، مردم یک حشری پیدا می کنند. این اتفاقاتی است که در ظهور می خواهد بیافتد.

پس بنا بوده ولایت حضرت در عالم ظاهر بشود. برای همین پرده کنار رفت و حضرت با نبی اکرم در عالم آمد «وَاتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ» (اعراف/۱۵۷)، که این نوری که

«أُنْزِلَ مَعَهُ» به امیرالمؤمنین تعبیر شده است. این نور با نبی اکرم نازل شد کما این که قرآن نوری است که با حضرت نازل شده است. این دو حقیقت با تنزل حضرت در عالم ما آمدند و اگر حضرت نمی آمدند نه قرآن می آمد و نه امیرالمؤمنین و اهل بیت، لذا حضرت هم وقتی می خواهند

تشریف ببرند، می فرمایند: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ» دو حقیقت با خودم آوردم که اینها را نمی برم. اینها در عالم شما باقی می ماند. این ها دو حبلی است که از طریق من در عالم واقع شدند.

نوری که با نبی اکرم آمد، یعنی هم نور قرآن و هم نور امام، بنا بود عالم را به تدریج در غدیر روشن کند. آن چه باطن غدیر است همین است که اذن به ظهور امیرالمؤمنین و ولایت حضرت و طبعاً اذن به ظهور اسرار و حقایق قرآن در عالم در غدیر داده شد، «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي» (مائده/۳). این قرآن و حقیقت نور و حقیقت امامی که آمده بود هنوز در پرده بود، پس اذن ظهور داده شد. اما یک پرده ای بر او افتاد شد «وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى» و به تأخیر افتاد. این همانی است که حضرت در خطب متعددشان مثل خطبه پنجم نهج البلاغه دارند و می فرمایند رفت تا یک دورانی که «وَ النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى». این حقیقت رفت تا یومی که «ظَهَرَ الْمَاءُ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ» و تا روزی که «اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا». این معنای دوم ظهور است و این حقیقت واقع می شود.

غیبت کلمه تامه و ظاهر شدن آن در دوران ظهور

ولی یک معنای سومی هست که شاید این معنا یک مقداری جدی تر است و آن این است که وجود مقدس حضرت آن «كَلِمَتِكَ الثَّامَّةَ وَ مُعَيَّبِكَ فِي أَرْضِكَ» است که وقتی ظهور می کند، «وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ» (صف/۸) همه حقایق به تمام می رسد. این حقیقت هم در پرده است که از این در آیه مبارکه سوره یونس بحث شده است، «وَ يَقُولُونَ لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةً مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ» (یونس/۲۰). از حضرت در اینجا تعبیر به کلمه غیب الهی ای شده که آن آیه غیبیه ای است که خدای متعال برای وجود مقدس نبی اکرم قرار داده که حضرت هم می فرمایند من هم معتقد به ظهور این آیه هستم. روایات ذیل این آیه تأویل به وجود مقدس امام زمان شده و بعضی این روایات را در تفاسیر

روایی ذیل این آیه آوردند، بعضی ها هم در ذیل آن آیه سوره مبارکه بقره آوردند که «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» (بقره/۲-۳).

یکی از تعبیر های این غیب و تأویل هایش به امام زمان است. ذیل آن آیه مبارکه آوردند که حضرت آن کلمه غیب الهی است. بعد حضرت استشهاد می کنند به همین آیه مبارکه سوره یونس که «وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ»، من یک آیه غیبی دارم که منتظر ظهورش هستم، اصلاً یک معنای انتظار هم همین است. پس این هم یک ساحت دیگری از غیبت است که معنی ظهور این است که آن کلمه تامه مغیب و آن کلمه غیبی که آیه غیبیه الهی است، ظهور پیدا می کند و عالم وارد یک دوران جدیدی می شود.

یکی از تعبیری که از ظهور امام زمان می شود تعبیر به فجر است. «وَالْفَجْرِ» (فجر/۱) فرمودند یعنی دوران ظهور امام زمان. پس هم دوران ضحاست «وَالصُّحَى»، هم دوران تجلی آن شمس حقیقی است «وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى»، هم دوران «أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا» است و هم دوران فجر عالم است. یعنی ظهور حضرت سرآغاز این صبح روشن عالم است.

پس اگر ظهور یک همچین حقیقتی است و غیبت، هم به معنی غیبت آن کلمه تامه مغیبه است، هم به معنی غیبت حقیقت ولایت حقه و هم به معنی غیبت جسمانی امام، پس در ظهور حضرت همه اینها با هم اتفاق خواهد افتاد. فقط این نیست که امام غیبت جسمانی شان تمام می شود. در دوران ائمه حقیقت ولایتشان در پرده بود ولی خب غیبت جسمانی نداشتند. یعنی دوران امام صادق علیه السلام دوران ظهور حقیقت ولایت حضرت است اما به نحو جزئی، یعنی برای این که شیعه را هدایت کنند تا عصر ظهور ولی آن که اتفاق بیافتد که حقیقت ولایت امام صادق آشکار بشود، موقوف به ظهور است. حقیقت ولایت هیچ امامی ظاهر نمی شود در عالم الا در دوران ظهور امام زمان که عرض کردم این سه تا اتفاق همراه هم می افتد و اصلاً عالم، عالم دیگری می شود. لذا شاید یکی از تأویلات

این آیه شریفه این است «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ» (ابراهیم/۴۸)، اصلاً عالم عالم دیگری می شود.

جایگاه حضرت صدیقه طاهره سلام علیها در تحقق ظهور

اگر غیبت این هست و ظهور هم این است بنابراین تحقق ظهور مؤثرات و عوامل بسیار جدی تر از آنی که ما فرض می کنیم می خواهد. آن وقت جایگاه حضرت زهرا در تحقق عصر ظهور چیست؟ چه مراحل را عالم باید سیر کند تا برسد به عصر ظهور و جایگاه وجود مقدس فاطمه زهرا در تحقق این حقیقت چیست؟ چطور می شود که عالم به عصر ظهور می رسد؟

من دو نکته را عرض کنم، وقتی قرآن وجود مقدس فاطمه زهرا را در ده ها آیه معرفی می کند، چه در آیه تطهیر و چه در آیه مباهله و جاهای دیگر، شئونی برای حضرت قائل است. یکی از شئون حضرت این است که حضرت «لیله القدر» همه عالمند و به تعبیری دیگر «لیله القدر» وجود مقدس رسول الله هستند و به تعبیری «لیله القدر» حضرت حق هستند. پس ایشان در هر ساحتی یک مقامی دارند.

وقتی لیله القدر ما هستند «فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَذْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ». وقتی لیله القدر وجود مقدس نبی اکرم هستند تمام هدایت حضرت به وسیله ایشان در عالم واقع می شود و آن چیزی که موانع ظهور نبوت حضرت را در عالم برمی دارد ایشان هستند. روایتش هست که حضرت به خاطر خوابی که دیده بودند غصه دار بودند، همان رویای صادقه ای که بنی تیم و بنی عدی و بنی امیه بر منبر حضرت بالا رفتند و از همین منبر مردم را به جاهلیت برمی گردانند و به قهقرا و دوران شرک و بت پرستی می بردند. پس جبرئیل آمد و آیاتی آورد که همان سوره قدر است «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» (قدر/۱)، ما به شما شب قدر دادیم پس جای نگرانی نیست. همه حقیقت قرآن و همه حقایق در این وجود مقدس تجلی می کند و این لیله القدر امت شما را تا «سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ» (قدر/۵) تا مطلع الفجر به سلامت عبور می دهد.

لیله القدر الله هم که یعنی تمام مشیت الهی و تقدیر الهی در هستی از این مسیر واقع می شود. مرحوم فیض در صافی نقل کردند که «لیله القدر» ليله ای است که حتی حقیقت ولایت در آن مقدر می شود و شاید به این معناست ليله مضاف به حضرت حق «اللَّيْلَةُ فَاطِمَةُ وَ الْقَدْرُ اللَّهُ».

پس اگر حضرت ليله القدر هستند این ليله القدر هست که «سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ»، این وجود مقدس است که امت را عبور می دهد. اگر ظلماتی بر عالم حاکم شده که «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى» نجاتش از طریق حضرت زهراست. در سوره مبارکه نور هست که «أَوْ كُظِّلِمَاتٍ فِي بَحْرِ لُجِّي يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكْذِبْ رَاها مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ» (نور/۴۰) که در ذیل آن روایاتی دارند که «بعضها فوق بعض»، فرمود بنی امیه و فتن آنها «ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ» هستند. در مقابل این ظلمات ما یک نوری می خواهیم که این نور در دو ساحت از آن بحث می شود، یک نوری است که «وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ»، فرمود: در آن وادی ظلمات اگر نور الهی نباشد نور دیگری نیست. یعنی آنجا دیگر نوری مثل نور عقل برای عبور از این ظلمات کافی نیست بلکه یک نور دیگر می خواهد.

فرمود: «وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ يَعْنِي إِمَامًا مِنْ وَلَدِ فَاطِمَةَ فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ فَمَا لَهُ مِنْ إِمَامٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَمْشِي بِنُورِهِ»، یعنی اگر کسی دستش به نور حضرت زهرا نرسد دیگر تا قیامت باید در ظلمات باشیم، لذا حضرت ادامه آیه را می برند به آیه «يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ * يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ» (حدید/۱۱-۱۲) این نور، نور امام است که اگر کسی در دنیا به این نور نرسید در آخرت هم نمی رسد.

فرض کنید امام صادق یک چراغی در عالم روشن کردند، کسی که با این چراغ راه نرود در ظلمات قرار می گیرد و اسیر شبهات آنها می شود، در قیامت هم باید با همان شبهات زندگی کند و نمی تواند از نور امام صادق استفاده کند. اگر کسی به نور سیدالشهداء نرسید هم همینطور است. انوار ائمه «نور علی نور» هست و اگر کسی به هر نوری نرسد در وادی تیه قرار می گیرد.

پس این یک داستان حضرت زهراست که این ظلمات با نور امام «من ولد فاطمه» برداشته می شود. «امام من ولد» فاطمه معنایش این است که سرچشمه نور خود حضرت زهراست. در روایاتی که در باب وجه تسمیه حضرت زهراست حضرت می فرمایند: وقتی ظلمت عالم ملائکه را گرفت حضرت حق نور حضرت زهرا را تجلی دادند و ظلمت برداشته شد «وَ خَرَّتِ الْمَلَائِكَةُ لِلَّهِ سَاجِدِينَ». عرضه داشتند این حقیقت نور چه بود؟ حضرت فرمودند: «هَذَا نُورٌ مِنْ نُورِي أَسْكَنْتُهُ فِي سَمَائِي خَلَقْتُهُ مِنْ عَظْمَتِي أَخْرَجْتُهُ مِنْ صُلْبِ نَبِيِّ مِنْ أَنْبِيَائِي أَفْضَلُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَأَخْرَجُ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ أَيْمَةً يَقُومُونَ بِأَمْرِي يَهْدُونَ إِلَى حَقِّي وَ أَجْعَلُهُمْ خُلَفَائِي فِي أَرْضِي بَعْدَ انْقِصَاءِ وَحْيِي»، اگر ائمه هستند که ما را از آن وادی ظلمات عبور می دهند حضرت زهرا سرچشمه این انوارند و برای این که این انوار در این عالم بیایند حضرت امتحانات سنگینی داده است.

همینطوری که نیست و در آیه مبارکه سوره احقاف توضیح داده شده است «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَ وَضَعَتْهُ كُرْهًا وَ حَمَلُهُ وَ فِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّى إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ عَلَى وَالِدَيَّ وَ أَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَ أَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (احقاف/۱۵). وقتی به حضرت زهرا وعده داده شد که سیدالشهداء را می خواهیم بدهیم و خدای متعال این وعده را هم داد که من امامت را در ولد سیدالشهداء قرار می دهم. پس حضرت پذیرفتند و این یعنی برای هر فرزندی که به حضرت دادند یک امتحان و بلای

سنگینی حضرت دارند تا انوار ائمه از طریق ایشان در عالم آمده است. اینکه امامت در نسل سیدالشهداء است، ثمره آن ابتلاء عظیم است. حضرت زهرا در وادی شفاعت امتحاناتی دادند لذا امامتی که ما را از وادی ظلمات عبور می دهد از نسل ایشان است. این یک منزلت از نور حضرت است.

یک منزلتش هم در آیه نور است که در مقابل آیه ظلمات در سوره مبارکه نور آمده است. «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ» (نور/۳۵)، فرمود مثل نور خود وجود مقدس نبی اکرم اند و مشکات وجود مقدس فاطمه زهراست. پس اگر عالم باید از این وادی ظلمات عبور کند تا به وادی نور برسد و حقیقت ظهور واقع بشود، هم تحقق این انوار در عالم، هم رفتن این حجاب سقیفه و هم آمدن این نور باز با بلای حضرت است. حضرت است که با ابتلاء عظیم خودشان عالم را از این وادی ظلمات عبور می دهند و به مقام نور می رسانند.